گزارش

کریم مجتهدی در موسسه حکمت و فلسفه

روش‌شناسی استعلایی کانت

■ چهارشنبه هفته گذشته یکی دیگر از نشست‌های گروه فلسفه غرب موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار شد. در این نشست کریم مجتهدی درباره «روش‌شناسی استعلایی کانت» سخنرانی کرد. مجتهدی همان ابتدای سخنانش تاکید کرد «من از فلسفه طرفداری نمی‌کنم چرا که فلسفه فقط یک لفظ است. می‌خواهم از تفکر طرفداری کنم. هیچ رشته‌ای نمی‌تواند بدون تفکر راه به جایی ببرد. به نظر من حق زندگی کردن که برای هر انسانی مسلم است، باید همراه با حق دانستن باشد.» عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران افزود: انسان باید سرش را بلند کند و بگوید دانستن حق من است. من حتی فکر می‌کنم که دانستن اولویت بیشتری دارد چرا که دانستن همت روح انسان است. مجتهدی در ادامه ضمن بیان این نکته که عقربه ذهنی فلاسفه قرون وسطی میان عقل و وحی حرکت می‌کرد، سخنانش را پی گرفت و یادآور شد: فیلسوفان بعد از قرون وسطی به موضوعات دیگری چون فیزیک، اخلاق و علوم گوناگون نیز توجه کردند. به همین دلیل هم بود که یک قطب عقربه ذهنی کانت، نیوتن بود و وی به نیوتن و علم جدید توجهی ویژه داشت. در واقع عصر روشنگری در تراز اول عصری نیوتنی است که با اصل قرار دادن او، دایره‌المعارف هم نوشته می‌شود. مولف کتاب «فلسفه نقادی کانت» افزود: کتاب اول فلسفه نقادی کانت در سال ۱۷۸۱ میلادی منتشر شد که فصل آخر آن به موضوع روش‌شناسی استعلایی اختصاص دارد. اما باید پرسید که منظور از این روش‌شناسی چیست. کانت می‌گوید ما در عصری هستیم که همه درباره علم، توافق ذهنی دارند اما باید بررسی کرد که چرا در حالی که چنین توافقی به عنوان مثال در فیزیک وجود دارد، در مسایل مابعدالطبیعه چنین نیست. به گزارش مهر، وی با طرح این پرسش که چه چیزی در فیزیک و طبیعیات هست که در مابعدالطبیعه نیست، یادآور شد: کانت می‌خواهد از این راه شناسایی انسان را با روش استعلایی تحلیل کند. روش استعلایی یعنی فهمیدن شرایط ماتقدمی که علم را معتبر می‌کند ولی مابعدالطبیعه را معتبر نمی‌کند.

مولف کتاب «فلسفه و تجدد» با اشاره به اینکه ما جهان خارجی را با داده‌های حسی، به واسطه زمان و مکان می‌شناسیم، تصریح کرد: زمان و مکان شرایط ماتقدم حسی است و مقولات شرایط ماتقدم فاهمه‌اند. کانت می‌گوید بدون داده‌های حسی فاهمه بی‌محتواست و بدون مقولات فاهمه حس نابیناست. وی سپس نشان می‌دهد که این حوزه، محدوده فیزیک نیوتنی است و تمام مقولات ذهنی کانت نیز با فیزیک نیوتن مطابقت دارند. وی در ادامه با تاکید بر اینکه فیزیک نیوتن قادر نیست در فوق فیزیک نیوتن جوابی دهد، گفت: فیزیک نیوتن در مسایل مابعدالطبیعی، اخلاق و هنر کمیت‌اش لنگ است. در واقع در عین حال که ما این عالم را به واسطه حس تجربه می‌کنیم اما باید توجه داشت که خود عقل هم منفعل نیست. عقل، فعال و سازنده است. تمام فلاسفه بزرگ عقل مسلک هم بر این نکته تاکید دارند که عقل فعال است و نه منفعل.

این استاد دانشگاه افزود: اینکه ما چگونه نظریه‌پردازی می‌کنیم، بحثی است که کانت به آن می‌پردازد. کانت می‌گوید عقل ضوابطی دارد که می‌شود آن را شناخت. اولین ضابطه عقل انضباط آن است. عقل محضی هم که کانت می‌گوید به این معناست که این عقل از هر گونه حشو و زایدی مبراست و بنابراین عقل محض، عقل منضبط است و در واقع باید گفت که عقل بدون نظم و روش، عقل محض نخواهد بود. مجتهدی دومین ویژگی عقل را قانونمند بودن آن و سومین ویژگی را ساختار معمارگونه عقل عنوان و تصریح کرد: در ساختار معمارگونه بخش‌های مختلف در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته و طبقات پایین‌تر محکم‌تر از طبقات بالاتر هستند. در نهایت آخرین ویژگی عقل از نظر کانت تاریخ‌مند بودن آن است.

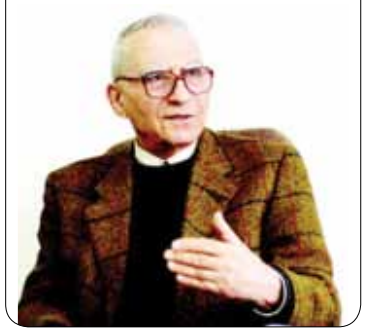

خبر کوتاه

کارگاه‌های معرفت‌شناسی اجتماعی

■ در چارچوب طرحی مشترک میان دانشگاه کپنهاگ دانمارک و دانشگاه لوند سوئد، کارگاه‌های آموزشی معرفت‌شناسی اجتماعی، ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ (پنجم مهر ماه ۱۳۹۰) و نهم دسامبر ۲۰۱۱ (۱۸ آذرماه ۱۳۹۰) برگزار خواهند شد. به گزارش مهر، در کارگاه‌های آموزشی معرفت‌شناسی اجتماعی موضوعاتی چون جهل کثرت‌گرا، آبشارهای اطلاعات و تضاد اعتقادی مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت. آلسیو لوموشیو، کریستینا بیچیری، هانس فون دیتمارش، مارک کالیوان و وبی فون درهوک از جمله اساتید و صاحب‌نظرانی هستند که در این کارگاه‌ها شرکت خواهند داشت.

درباره مفهوم دیفرانس در فلسفه دریدا

همه آنچه می‌خواهید درباره «دریدا» بدانید

جولیان یانگ
ترجمه: صالح نجفی

ژاک دریدا در سال ۱۹۳۰ همچون کامو در الجزایر به دنیا آمد. او نفوذ عظیمی درون فضای دانشگاه‌های معاصر یافته است، گاهی در میان فیلسوفان اما قاطع‌تر از همه جا در دانشکده‌های ادبیات. او که به راستی خوش‌بر و رو است و ید طولایی در جذب رسانه‌ها دارد، حتی بیرون از حیطه دانشگاه بدل به یک «ستاره» شده است. البته همگان به نفوذ و تاثیر او روی خوش نشان نداده‌اند. پیشنهاد اعطای درجه افتخاری دانشگاه کمبریج به او در ۱۹۹۲ (که کلا حالت تشریفاتی دارد) با مخالفت شدید و علنی تعداد زیادی از اعضای دانشگاه مواجه شد. در پایان معلوم خواهد شد من درباره رای و نظر اعضای آن دانشگاه چه فکر می‌کنم. خیال دارم درباره مضمون «دیفرانس» (differance، که در املای آن a به جای e آمده است و به همین صورت هم در فرانسه و هم در انگلیسی به کار می‌رود) در اندیشه او بحث کنم. مضمونی که به زعم خود دریدا مهم‌ترین دستاورد او برای تاریخ فلسفه بوده است.

مفهوم «دیفرانس»، به تایید خود دریدا، از بطن «نشانه‌شناسی» (نظریه نشانه‌ها)ی فردینان دو سوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳) برروییده. معنای آن عبارت است از پاره‌ای دعوی‌های دریدا درباره این مفهوم که می‌توان در قالب سلسله پردامنه‌ای از استنتاج‌ها برشمردشان. من تک‌تک مراحل این سلسله استنتاج‌ها را با شماره بیان می‌کنم.

۱- دریدا می‌گوید، همان‌طور که سوسور نشان داده است، تفاوت (difference، با همان e در املای معمول کلمه) شرط لازم برای معناداشتن هر نشانه (هر کلمه) است. معنای یک کلمه، برخلاف نظر دیدگاه «کلاسیک»، نه جزیی تک و مجزا (اتمیک) بلکه ناشی از یک کل (holistic) است. معنای یک کلمه را کنش و واکنش آن با دیگر کلمه‌های بامعنا تعیین می‌کند، یعنی نقشی که آن کلمه در زبان به مثابه یک کل بازی می‌کند. البته یک کلمه برای آنکه معنایی متمایز داشته باشد باید نقشی متمایز نیز داشته باشد، نقشی «متفاوت» با نقشی که هر کلمه دیگر ایفا می‌کند. «دیفرانس»، به گفته دریدا، تفاوت را بدین معنی کلمه دربر می‌گیرد. بدین اعتبار، تفاوت پیش‌فرض بنیادین هر معنایی است، «حرکت و تکاپویی است که زبان (یا هر نظام یا مجموعه قوانین ارجاع) بر طبق آن قوام می‌یابد.» تا این جای کار، به نظر می‌رسد «دیفرانس» معنایی مطلوب اگر نه مشخصا بدیع و اصیل را تجسم می‌بخشد. (فیلسوفان تحلیلی نظیر فرگه، ویتگنشتاین، کواین و سلارز هریک به طریق خاص خود تاکید می‌کنند که معنا دایر بر مدار کل است؛ راستش در میان کسانی که پس از حول و حوش ۱۹۵۰ قلم می‌زده‌اند، مشکل بتوان حتی یک نفر پیدا کرد که آماده دفاع از دیدگاهی باشد که دریدا آن را «کلاسیک» خوانده است.) جان کلام این است؛ کودکی که می‌تواند در حضور خرگوش‌ها واژه «خرگوش» را به درستی ادا کند اما هیچ تسلطی در ادای واژه‌هایی چون «حیوان»، «خز»، «غذا» یا «آفت» و همچنین تعبیرهای دورتری مانند «غیر» و «اگر... آن‌گاه»، ندارد، هنوز معنای واژه «خرگوش» را نیاموخته است. اگر کودک ما نمی‌فهمد «خرگوش یک حیوان است» یعنی چه، جمله‌ای که فهم آن به نوبه خود در گرو درک جمله «حیوان گیاه نیست» است و عبارت‌هایی از این دست، هنوز تسلط لازم را بر آن کلمه نیافته است.

۲- دریدا از این مقدمه نتیجه می‌گیرد: زبان چیزی تولید می‌کند که «حاضر» است (D p.۱۳). به طور مشخص، از آنجا که چیزی برای آنکه حاضر باشد باید با هر چیز دیگر متفاوت باشد، زبان بین چیزها «فاصله می‌اندازد» و میان آنها شکاف می‌افکند یا مرز می‌کشد. (و مرز، به گفته هایدگر، جایی است که یک چیز آغاز می‌شود، نه جایی که آن چیز متوقف می‌شود.) به عبارت دیگر، زبان برای آنچه «واجد حضور می‌شود» امکان هویت‌داشتن (و بنابراین متفاوت‌بودن) را فراهم می‌کند؛ زبان است که به ما می‌گوید مثلا چه چیز شکل اصلی و چه چیز پس‌زمینه است. اما به ادعای دریدا از آنجا که دیفرانس زبان را تولید می‌کند، باید گفت دیفرانس چیزهایی را که «واجد حضور می‌شوند» تولید می‌کند، یعنی دیفرانس بین چیزها به مثابه چیزهایی که هستند «فاصله می‌اندازد». «فاصله انداختن» یکی از کارکردهای محوری دیفرانس است.

۳- یک چیز برای آنکه شیء ای حاضر باشد، باید گذشته‌ای و آینده‌ای داشته باشد. (مثلا، برای حضورداشتن به مثابه یک نهال، یک چیز باید در گذشته دانه می‌بوده و در آینده یک درخت.) پس یکی از اجزای بنیادین فرایند تولید آنچه حضور دارد به وسیله زبان، این است که زبان «زمانمند می‌سازد»، یعنی زبان آنچه را حضور دارد «زمانمند می‌سازد». زبان بخشی از وجود شیء حاضر را به گذشته «موکول می‌کند» (defers [=به تعویق می‌اندازد]) و سنجشی از وجود آن را به آینده. (دریدا در اینجا به شیوه‌ای کمابیش مبهم با فعل فرانسوی defferer بازی می‌کند که هم به معنای «به تعویق انداختن» است و هم به معنای «تفاوت گذاشتن».) بنابراین زبان آنچه را «واجد حضور می‌شود» زمانمند می‌کند. و از آنجا که دیفرانس است که زبان را تولید می‌کند، اساسا همین دیفرانس است که آنچه را «واجد حضور می‌شود» زمانمند می‌سازد. این یکی دیگر از ویژگی‌های ماهوی دیفرانس است: دیفرانس نه تنها «فاصله می‌اندازد» [و بدین اعتبار «فضا» ایجاد می‌کند]، که «زمانمند» هم می‌سازد.

۴- از اینجا نتیجه می‌گیریم که دیفرانس منشا فضا و زمان است. چه باید کرد با این شعبده‌بازی آشکار که خرگوش بزرگی را از داخل کلاهی بالنسبه کوچک بیرون می‌کشد؟ بر پایه یک قرائت خاص، حرکت تفکر از مرحله (۲) به سمت مرحله (۴) کاملا منظم و بسامان است. به عبارت دیگر، راست (true) است که جهان به نزد جماعت‌های زبانا متفاوت به انحایی متفاوت ظاهر یا «حاضر می‌شود» و راست است که بدون «فاصله‌اندازی‌ها» و «زمانمندسازی‌های» زبان، واقعیت اصلا به صورت جهانی [در چارچوب یا مختصات] زمان - مکان به ظهور نمی‌رسد. پس این هم راست است که نفس «حاضرشدن» چیزها به نزد ما و چند و چون «حضوریافتن»شان وابسته به زبان ماست. بر این اساس، اگر مدعای دریدا درباره نسبت میان زبان و دیفرانس صادق باشد، تشکل‌یافتن واقعیت در مختصات زمان - مکان لاجرم وابسته به دیفرانس است. البته اینکه چند و چون حاضرشدن واقعیت به نزد ما وابسته به زبان است به هیچ‌روی بدین معنا نیست که خود واقعیت وابسته به زمان است. این مدعای اخیر از آن روی پوچ و بی‌معناست که لازمه‌اش این است که مقدم بر به صحنه آمدن انسانی که در چارچوب زبان جهان را ادراک می‌کند اصلا هیچ چیزی وجود نداشته است. پس نیاز داریم به دقت میان دو گزاره تمایز بگذاریم:

الف - زبان است که تشکل مکانی - زمانی واقعیت را تولید می‌کند.

ب - زبان است که مکان و زمان را تولید می‌کند.

کدام یک از این دو گزاره منظور نظر دریداست؟ پاسخ به این پرسش به گمان من ممکن نیست. او غالبا زبان (ب) را اقامه می‌کند (مثلا در D p.۱۳) - و‌ای بسا از تاثیر عظیم آن لذت می‌برد - اما همواره این امکان برای او مفروض است که بگوید گزاره (ب) چیزی نیست جز بازگفتن گزاره (الف) به صورتی موجز و سربسته. اما در زنجیره استدلال‌های فوق‌الذکر، گزاره (۱) چه جایگاهی دارد، این ادعا که دیفرانس است که «زبان و هر نظام یا مجموعه قوانین ارجاع» را در کل تولید می‌کند؟ دیفرانس چیست؟ من باز فکر می‌کنم «واسازی» نوشته‌های دریدا (که درباره‌اش کمی بعد بیش خواهیم گفت) از دو دیدگاهی پرده برمی‌دارد که من آنها را (A) و (B) خواهم خواند.

(A): به گفته دریدا دیفرانس از «وجود» (Being) هایدگر «کهن‌سال‌تر» است (D p.۲۶). دیفرانس منشا مکان و زمان است. دیفرانس در حقیقت همان پولموس (جنگ یا کشمکش) هراکلیتوس است. (و اصلا تصادف به نظر نمی‌رسد که دیفرانس با چنین قوتی پاره ۵۳ کلمات قصار هراکلیتوس را به خاطر می‌آورد: «کشمکش پدر همه‌چیز است...») البته، این خدای پولموس خدایی است که درباره سرشت ذاتی‌اش هیچ نمی‌توان گفت. دیفرانس، به منزله پیش‌فرض همه زبان‌ها، وجه «نام‌ناپذیر» زبان است (D p.۱۸). (این به واقع استنتاج مخوفی است؛ دستور زبان [گرامر] پیش‌فرض همه زبان‌هاست، همچنان که آدمیان پیش‌فرض وجود هر زبانی هستند اما هر زبانی بی‌گمان می‌تواند درباره دستور زبان خودش و درباره آدمیان صحبت کند - بگذریم.) پس دیفرانس به وصف درنمی‌آید، از نوع مقولات «الهیات تنزیهی [=سلبی]» است. (D p.۶)

(B) دریدا با آنکه تصور قسمی از الهیات تنزیهی را پیش می‌کشد، در جای دیگری از مقاله «دیفرانس» (Differance) انکار می‌کند که با چنین برداشتی موافق است. او می‌گوید، دیفرانس منشا یا علت هیچ‌چیز نیست. دیفرانس نوعی از اقتدار یا حجیت نیست؛ او در مقابل اصرار دارد هرگونه اقتدار یا حجیت را براندازد. دیفرانس به هیچ روی همانند وجود (-B ing) در تفکر هایدگر نیست؛ به گفته دریدا، نزد ما «هیچ وجود اعلی یا اعظمی» (Bها) در کار نیست. (D pp.۲۱-۲)

اما در این صورت، بر پایه این تقریر انقباضی (deflationary)، دیفرانس چیست؟ برگردیم به هسته سوسوری این مفهوم. دریدا به تاسی از سوسور تصریح می‌کند که وجود کلمه‌های بامعنا وابسته به تفاوت است: وابسته است به وجود تفکیک یا تفاوت‌هایی میان نقش‌هایی که کلمه‌ها درون شبکه زبان بازی می‌کنند. این راست است. اما به همان اندازه راست است که تفاوت معانی وابسته است به وجود کلمه‌هایی با معنا. زیرا به طور کلی، این گزاره که «تفاوت وجود دارد» ایجاب می‌کند «چیزهایی وجود داشته باشد که متفاوت باشند». این یعنی این گزاره که «تفاوت (معانی) وجود دارد». و این گزاره که «کلمه‌هایی با معنا وجود دارند» گزاره‌هایی هم‌ارزند. بنابراین، تفاوت معناشناختی تقدم زمانی یا علی نسبت به زبان ندارد، بلکه به سادگی همان زبان است، که البته یکی از ویژگی‌های ماهوی‌اش در کانون توجه قرار گرفته است. پس دیفرانس، بر پایه این تقریر دوم، دلالت بر منشا یا خاستگاهی برای زبان نمی‌کند بلکه صرفا یکی از ویژگی‌های مهم هر چیزی را که نوعی از زبان شمرده می‌شود برجسته می‌کند. تقریر (A)، خاصه زمانی که هوا پس باشد، تقریری نیست که دریدا دلش بخواهد مهر تایید بر آن بزند. چون نتیجه منطقی این تقریر، متافیزیکی تمام‌عیار است و «متافیزیک» در قاموس دریدا کفر محض است. (دریدا در کتاب درباره روح ادعا می‌کند آنچه هایدگر را به دام نازیسم انداخت خصلت «متافیزیکی» فلسفه دوره متقدمش بود.) یگانه نتیجه‌ای که از این همه می‌توان گرفت این است که اشاره‌ها و کنایه‌های تقریر (A) صرفا به دلایل مربوط به جلوه‌نمایی آمده‌اند تا به نوشته‌های دریدا برق و جلایی بلاغی و حال و هوای ژرف کاوی‌های شبه‌یونانی ببخشند. با این فرض، در نهایت این ادعا که چون (الف) زبان فضا و زمان را تولید می‌کند و (ب) دیفرانس زبان را تولید می‌کند، پس (ج) دیفرانس است که فضا و زمان را تولید می‌کند، به واقع چه معنا می‌دهد؟ معنایش این است: زبان که ویژگی ماهوی‌اش نقش‌هایی تفکیک شده برای کلمه‌های درون زبان است، تجربه ما را از جهان در چارچوبی مکانی - زمانی به وجود می‌آورد. این حرف درستی است اما چندان بدیع نیست و برای ورود به جرگه فیلسوفان بزرگ تکافو نمی‌کند. بسی پیش از دریدا، هایدگر این بینش ژرف را در قالب یک جمله ریخته بود: «وقتی به چشمه می‌رویم، از مجرای کلمه «چشمه» می‌گذریم.»

از فیلسوفان بپرسید

چالرز تالیافرو
ترجمه: حامد فرجی

فیلسوف آنلاین

سایت «از فیلسوفان بپرسید» سوالات مردم عادی را درباره موضوعات مختلف از جمله اخلاق، دین و فلسفه در اختیار فیلسوفان و دانشمندان قرار می‌دهد تا آنها پاسخ خود را بیان کنند. این پرسش و پاسخ‌ها در عین حال که می‌تواند سطح دانش فلسفی‌مان را افزایش دهد از دید جامعه‌شناسانه نیز بسیار مفید خواهد بود. اگرچه تمام این دانشمندان در سطح بین‌المللی از اساتید کشور ما شناخته‌شده‌ترند اما برخلاف بسیاری از ایشان از گفت‌وگوی ساده با مردم پرهیز نمی‌کنند، کاری که در کشور ما از سوی برخی فلسفه‌دانان و اساتید علوم انسانی کسر شأن علمی است. در این قسمت برخی سوالاتی که از چارلز تالیافرو در حوزه مطالعات دینی صورت گرفته به فارسی ترجمه شده است. از این پس در این ستون یک یا دو سوال از این مجموعه پرسش‌ها می‌آید. دکتر چارلز تالیافرو صاحب کرسی فلسفه در کالج سنت اولاف آمریکاست و در حوزه فلسفه دین، فلسفه اخلاق و فلسفه ذهن متخصص به شمار می‌آید. از وی مقالات و کتابی به فارسی ترجمه شده که از آن میان می‌توان به ترجمه ان‌شاءالله رحمتی از کتاب «فلسفه معاصر دین» با عنوان «فلسفه دین در قرن بیستم» اشاره کرد.

مدتی ملحد بودم. اکنون به این نتیجه رسیده‌ام که نسبت به برخی امور کنجکاو هستم. در نتیجه افسردگی متوجه شدم برای رنجاندن خویش از محیط پیرامونی‌ام فاصله گرفته‌ام. در همان ایام به خدا و زندگی باور نداشتم و به نظر می‌رسید زندگی‌ام یخ‌زده و تهی شده است. از این وضعیت به فکر فرو رفتم و فهمیدم باید هر چه بیشتر به مردم و محیط پیرامونی‌ام اهمیت دهم. در همین حال دیدم که چگونه مردم اساسا در یک زندگی ملحدانه زندگی می‌کنند. به عبارت دیگر ما خدا و هدف‌مان را با اهمیت دادن به مردم و با به فکر آنها بودن می‌یابیم. می‌خواستم بپرسم آیا فیلسوفان چیزی در مورد اینکه چگونه باید به مردم اهمیت داد تا بدون خدا هدفی فراتر از لذت‌گرایی را در زندگی تجربه کرد، گفته‌اند؟ از آنجایی که این روزها حس خوبی ندارم حسابی گیجم. هر گونه شرح و تفصیلی در مورد سوالم از جانب شما می‌تواند مفید و مثبت باشد.

من به عنوان یک خداپرست و متدین از صمیم قلب دوست دارم و ترجیح می‌دهم که شما به خداپرستی بازگردید. اما صادقانه پیشنهاد می‌دهم به آثار فیلسوفان ملحدی رجوع کنید که با تلاش بسیار سعی کرده‌اند تا ثابت کنند زندگی بدون حضور خداوند می‌تواند عمیق، رضایت‌بخش و در عین حال لذت‌بخش، نه هدونیستی باشد. در واقع بهترین مصداق برای این دسته از فیلسوفان لوییس آنتونی است. او کتابی را با عنوان «فیلسوفان بدون خدا» ویراستاری کرده بود که آن کتاب هم می‌تواند شما را امیدوار کند و هم می‌تواند روحیه تان را بالا ببرد. شما می‌توانید به کتاب «معنویت برای یک شکاک» نوشته رابرت سولومون یا برای فهم مسایل عمیق‌تر به کتاب اوئن فلانگن با نام «معنا در جهان مادی» مراجعه کنید. برخی ملحدان ارزش زیادی برای دوست داشتن و اهمیت دادن به دیگران قایل‌اند اما گروهی نیز به امور دیگری اهمیت می‌دهند که از آن جمله می‌توان به مراقبت از حیوانات، حیات وحش، آثار هنری و علم و... اشاره کرد. اگر مایلید می‌توانید نقطه‌نظرات ملحدانه و موحدانه را نیز با هم مقایسه کنید. در این زمینه می‌توانم به کتاب «تصویر در ذهن؛ اعتقاد به خدا، طبیعت‌گرایی و تخیل» اشاره کنم که به همراه هنرمند آمریکایی جیل اوانس نوشته‌ام. از اینکه در این روزها حال خوبی ندارید متاسفم. امیدوارم بی‌درنگ چیزی برای تو چرخش ایجاد کند.

از خودبیگانگی پس از هگل

رویا فتح‌اللّه‌زاده

مفاهیم فلسفی

از خودبیگانگی با فلسفه هگل آغاز و با مارکس همگانی شد. هگل آن را در مورد روح یا جان به کار برد. پس از او مارکس به دلیل تاثیر از فویرباخ به آن بعد مادی بخشید و انسان به ویژه پرولتاریا را در جامعه سرمایه‌داری از خودبیگانه معرفی کرد. پس از او مارکسیست‌ها و حتی غیرمارکسیست‌ها این مفهوم را با دیدگاه‌های متفاوت به کار برده‌اند. وبر، زیمل، لوکاچ، بلونر و بریورمن هرکدام تعبیر جداگانه‌ای از الیناسیون داشته‌اند و چیزهایی به آن افزوده یا کم کرده‌اند. بنابراین به کارگیری این مفهوم از سوی جامعه‌شناسان و اقتصاددانان اهمیت و لزوم پرداخت بیشتر به آن را نشان می‌دهد. به یک سخن می‌توان این بخش را تاریخچه فشرده‌ای از مفهوم از خودبیگانگی دانست.

کارل مارکس و از خودبیگانگی

از خودبیگانگی مارکس متاثر از هگل بود. او در فلسفه‌اش بی‌خانگی روح مدرن را تصور می‌کند؛ روحی که در سیر تکاملی به جایگاه واقعی‌اش در جهان پی می‌برد. در دریافت هگلی «جان» در آثار خود، وقتی که عینیت می‌یابد، با خودبیگانه می‌شود. «جان» بناهای فکری و اجتماعی می‌سازد تا خود را در جهان خارجی تحقق بخشد. تاریخ «جان» تاریخ بشریت، تاریخ از خودبیگانگی و دگرشدگی‌های پیاپی است که در پایان آن «جان» مالک مجموعه آثار خویش و گذشته تاریخی‌اش خواهد شد و به تملک این مجموعه نیز آگاهی خواهد داشت. (آرون، ۱۹۶)

برای نمونه هنرمند در هنر به بینشی از چیزها می‌رسد که به حد افراط نیندیشیده است و قادر نیست از کارکرد عوامل و عناصری که خود آفریده با خبر شود. هگل از الهامی که با هنرمند بیگانه است، حرف می‌زند؛ هنرمند اثری را می‌آفریند و آن اثر از نبوغ او فراتر می‌رود و نسبت به او همان‌قدر ناشناس است که نسبت به هر کس دیگر. (فلسفه هنر، احمدی، ۱۰۱)

اینجا نقطه تلاقی از خودبیگانگی هگل و مارکس است. به باور مارکس در جامعه مدرن با پیشرفت تکنولوژی و ماشین‌آلات، ایجاد کارخانه‌های بزرگ و تخصصی‌شدن، هر کارگر در بخشی از کارخانه مشغول به کار می‌شود و دیگر مانند گذشته از آغاز تا پایان فرآیند تولید حضور ندارد. بنابراین او محصول کارش را نمی‌بیند و این نوعی بیگانگی از کار را در او به وجود می‌آورد. از سویی کارگر، سازمان‌های تولیدی را نیز قدرتمندتر از خود می‌داند، غافل از اینکه خود، ایجادکننده آن است. به نظر مارکس از خودبیگانگی در هنگام تولید و کار بیشتر رخ می‌دهد چون انسان در آنجا بیشتر از همیشه سازنده است. مارکس از خودبیگانگی را ناشی از تسلط دست‌ساخته انسان بر انسان نیز می‌داند. انسان در محیط کار محصولاتی تولید می‌کند که بر او سلطه می‌یابد. بنابراین از خودبیگانگی او چهار بعد دارد: از خودبیگانگی از فرآیند تولید، محصولات، خود و همگنان.

به باور او استفاده نادرست از تکنولوژی و ماشین توسط سرمایه‌داران به استثمار کارگر می‌انجامد. او جامعه را دارای زیربنا و روبنا می‌داند، زیربنا شامل شیوه یا ابزار تولید و روابط تولید میان کارگر و کارفرماست. پیشرفت تکنولوژی و ابزار تولید، تغییراتی را در روابط تولیدی بین کارگر و کارفرما می‌طلبد اما کارفرمایان برای کسب سود بیشتر تغییرات ایجاد نمی‌کنند و به استثمار کارگران می‌پردازند. سرانجام با افزایش تعارض بین شیوه تولید و روابط و مناسبات تولید، تشدید فقر و آگاهی طبقاتی کارگر از خودبیگانه انقلاب رخ می‌دهد. او همه نهادهای عمده جامعه سرمایه‌داری را دچار از خودبیگانگی می‌داند (مذهب، سیاست) اما از خودبیگانگی آنها تنها در ذهن رخ می‌دهد. در اندیشه او پول، ذات از خودبیگانه کار و وجود انسان است که بر انسان چیره شده و مورد پرستش او قرار می‌گیرد.

اخبار ادیان

اخلاق و هویت در همایش سالانه مسلمانان فرانسه

■ در میان محدودیت‌هایی که برای پوشش مسلمانان در فرانسه ایجاد شده و تعصبی که از سوی سیاستمداران به آن دامن زده می‌شود مسلمانان فرانسه همایش سالانه خود را با محور اخلاق و هویت برگزار کردند. به گزارش مهر، حسن سافوی مدیر امور رسانه‌ای اتحادیه سازمان‌های اسلامی فرانسه اظهار داشت: این همایش سالانه به موضوع اخلاق مسلمانان در پرتو تحریکات و اقدامات اخیر در فرانسه پرداخته است. وی افزود: بررسی موضوع اخلاق که روابط انسان‌ها را با یکدیگر و با محیط و جامعه خود سازمان می‌دهد در شرایط کنونی یک ضرورت به شمار می‌آید. این همایش ارزش‌های مشترک را بدون توجه به اعتقادات افراد به بحث گذاشته است. همایش اخلاق اسلامی در مواجهه با چالش‌های زمانی روز ۲۲ آوریل (دوم اردیبهشت) به منظور بحث درباره موضوعات مختلف مرتبط با مسلمانان فرانسوی از جمله مسایل مربوط به هویت آغاز شد و دوشنبه ۲۵ آوریل (پنجم اردیبهشت) خاتمه یافت. حسن سافوی اظهار داشت: به رغم تلاش‌های جهانی شدن برای نزدیک کردن جوامع، این نزدیکی در سطح اجتماعی رخ نداده است. بنابراین ما موضوع اخلاق دوجانبه میان اسلام و غرب را به عنوان محور بررسی‌های خود انتخاب کرده تا بتوانیم با مشکلات اجتماعی در جوامع اروپایی مقابله کنیم. این همایش سالانه در تقویم فرانسه یک تاریخ ثابت دارد و فرصتی را برای دیدار میان مسلمانان، شرکت در سخنرانی‌های متفکران و علما و همچنین استفاده از برنامه‌ای حاشیه‌ای این همایش چون نمایشگاه کتاب، مسابقات قرآن و سایر نمایشگاه‌ها فراهم می‌کند.

اخبار جهان

آیا هگل ناتورالیست بود

■ همایش سالانه انجمن هگل در انگلستان با عنوان «ناتورالیسم»، پنجم و ششم سپتامبر ۲۰۱۱ (۱۴ و ۱۵ شهریور ۱۳۹۰) در دانشگاه آکسفورد انگلستان برگزار می‌شود. همایش سالانه انجمن هگل در انگلستان در سال ۲۰۱۱ به موضوع «ناتورالیسم» اختصاص خواهد داشت و این پرسش را مورد بررسی قرار می‌دهد که آیا هگل ناتورالیست بود و در ادامه به این مساله می‌پردازد که اندیشه این فیلسوف شهیر آلمانی چگونه می‌تواند در اندیشیدن به مسایل فلسفی در جهان امروز مورد استفاده قرار گیرد. به گزارش مهر، ویل دادلی از کالج ویلیامز (ناتورالیسم انتقادی هگل)، الکسیس پاپازوگلو از دانشگاه کمبریج (هگل، فضایی از دلایل و قلمرو طبیعت)، پل ردینگ از دانشگاه سیدنی (هگل: فرم‌های ناتورالیستی ایده‌آلیسم و فرم‌های ایده‌آلیستی ناتورالیسم)، سباستین رودل از دانشگاه بازل (مفهوم خود- متعین)، آلیسون استون از دانشگاه لنکستر (هگل، فلسفه طبیعت و ناتورالیسم) و کنت وستفال از دانشگاه انجلیای شرقی (جنبه‌های ناتورالیسم فلسفی هگل در پدیدارشناسی روح ۱۸۰۷) از جمله سخنرانان این همایش خواهند بود.

فضا و مکان

■ همایش «فضا و مکان» با هدف بررسی مباحثی چون تئوری‌پردازی و فلسفه‌ورزی در باب فضا و مکان، ۱۴ تا ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۱ (۲۳ تا ۲۵ شهریور) در کالج منسفیلد دانشگاه آکسفورد برگزار می‌شود. تامل در باب فضا و مکان تجربه‌ای است که می‌تواند به نوعی منجر به خلق دوباره جهان شود چرا که این دو نقشی اساسی در برقراری ارتباط میان افراد دارند. برگزارکنندگان این همایش با گردهم‌آوردن اساتید و صاحبنظران مختلف رشته‌هایی چون باستان‌شناسی، معماری، جغرافیای شهری، هنرهای تجسمی، فلسفه و سیاست قصد دارند به بحث درباره موضوع این همایش بپردازند. به گزارش مهر، تئوری‌پردازی و فلسفه‌ورزی در باب فضا و مکان، فضاهای زندگی معاصر، فضا به عنوان یک رویداد زمانی- فضایی، زبان و نشانه‌شناسی فضا و مکان، تنش میان حوزه‌های خصوصی و عمومی، فضاهای کاری و سلسله مراتب قدرت، قومیت و فضا و سیاست و ایدئولوژی و گفتمان‌های فضا و مکان برخی موضوعات پیش‌بینی‌شده برای این همایش هستند.

سیمون دوبوار؛ ۲۵ سال بعد

■ همزمان با بیست و پنجمین سال درگذشت سیمون دوبوار، ۲۳ سپتامبر (اول مهر) همایشی از سوی گروه مطالعات زنان دانشگاه دوک برگزار می‌شود. سیمون دوبوار (نهم ژانویه ۱۹۰۸ - ۱۴ آوریل ۱۹۸۶)، فیلسوف، نویسنده فمینیست و اگزیستانسیالیست فرانسوی و نویسنده کتاب «جنس دوم» است که در این اثر خود به تفصیل به تجزیه و تحلیل ستمی که در طول تاریخ به جنس زن شده، می‌پردازد. به گزارش مهر، امیلی آپتر (دانشگاه نیویورک)، استلا سندفورد (دانشگاه کینگستون)، اورسولا تید (دانشگاه منچستر)، لیندا زریلی (دانشگاه شیکاگو)، نانسی باور (دانشگاه تافتز) و توریل مویی (دانشگاه دوک) از جمله سخنرانان و حاضران در همایش بزرگداشت سیمون دوبوار هستند.